



الگوها در قرآن

تلخیصی از سرگذشت انبیاء الهی
معجزات و قدرت ایمان

مؤلف:

علی احمد آبادی (احمدی)

سرشناسه: احمدآبادی، علی، ۱۳۵۳ -
 عنوان و پدیدآوران: الگوها در قرآن؛ تلخیصی از سرگذشت انبیاء الهی،
 معجزات و قدرت ایمان /
 علی احمدآبادی (احمدی)
 مشخصات نشر: مشهد: استوار، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۷۲ ص
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۹۴-۶۷-۱
 بها: ۸۵۰۰ ریال
 یادداشت: فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیبا
 موضوع: قرآن - قصه‌ها
 موضوع: پیامبران - سرگذشتنامه
 رده‌بندی کتگر: BP ۸۸
 نشانه اثر: ۷۱۳۸۸ الف ۳ الف /
 رده دیویی: ۲۹۷/۱۵۶



نام کتاب	:	الگوها در قرآن
مؤلف	:	علی احمدآبادی (احمدی)
ناشر	:	انتشارات استوار
نوبت چاپ	:	اول - ۱۳۸۸ دقت
چاپ	:	دقت ۳۸۱۰۲۳۰
لیتوگرافی	:	مشهد اسکتر
تعداد صفحات	:	۷۲ ص - رقمی
شمارگان	:	۳۰۰۰ جلد
حروف چینی	:	حسین کوکی ۰۹۱۵۳۲۴۵۹۷۲
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۸۰۹۴-۶۷-۱
قیمت	:	۸۵۰۰ ریال
مرکز پخش	:	مشهد: پخش استوار ۳-۲۲۳۲۵۶۲ مشهد: پخش هانف ۲۲۵۳۹۲۸-۲۲۵۵۲۰۰ مشهد: ضریح آفتاب ۲۲۱۲۲۲۴-۲۲۱۰۰۴۵ پخش تهران ۶۶۴۱۵۴۲۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه:
۱۰	سرگذشت عبرت‌انگیز حضرت نوح (ع)
۱۳	درسهای تربیتی از طوفان نوح (ع)
۱۴	سرگذشت دردناک فرزند نوح (ع):
۱۵	پایان ماجرای حضرت نوح (ع):
۱۶	قیاس حضرت نوح (ع) با پیامبر اسلام (ص)
	سرگذشت حضرت موسی بن عمران علیه السلام و تولد معجزه‌آسای
۱۶	آن حضرت:
۲۰	موسی در کاخ فرعون
۲۲	به مقصد مدین:
۲۷	موسی در برابر فرعون:
۲۸	مرحله مبارزه فرعون با موسی با توسل به ساحران
	مرحله صحنه‌سازی فرعون به وسیله ساختن برج معروفش برای
۲۸	بیرون کردن موسی از میدان مبارزه:
۳۰	سرگذشت عبرت‌انگیز فرعون و فرعونیان:
۳۱	سرگذشت حضرت یونس و قومش:

۳۲	شرح ماجراهای طولانی حضرت یونس (ع):
۳۴	سرگذشت حضرت ایوب (ع)
۳۶	سرگذشت حضرت ابراهیم (ع)
۳۸	ابراهیم در قربانگاه:
۴۰	زندگانی حضرت زکریا (ع)
۴۳	شهادت حضرت یحیی (ع):
۴۴	سرگذشت حضرت عیسی (ع)
۴۵	مریم در کشاکش سخت‌ترین طوفانهای زندگی:
۴۷	سخن گفتن مسیح در گاهواره:
۴۸	نظر اسلام در مورد کتب آسمانی انجیل و تورات:
۴۸	حضرت لوط (ع):
۵۱	حضرت شعیب (ع)
۵۲	سرگذشت حضرت صالح (ع)
۵۵	توطئه نه گروهک در وادی القری:
۵۶	سرگذشت حضرت محمد (ص)
۶۱	هجرت به مدینه:
۷۱	منابع و مأخذ:

مقدمه:

ایمان چیست؟ همانطور که می‌دانیم معیار ارزش انسانها به تقوی می‌باشد (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ) حجرات آیه ۱۳، و هر انسانی فطرتاً خواهان این است که موجود با ارزش و پرافتخاری باشد. ولی شناخت معیار ارزشها با تفاوت فرهنگها کاملاً متفاوت است و گاه ارزشهای کاذب و دروغین جای ارزشهای حقیقی و راستین را می‌گیرد. مثلاً اصل و نسب، مال و ثروت و داشتن کاخ و قصر و خدم و حشم، پست و مقام اجتماعی و سیاسی از اموری است که بعضی آن را ارزش می‌شمرند. اما از آنجائی که این امور همه اموری است متزلزل و مادی و زودگذر، یک آئین آسمانی همچون اسلام، هرگز نمی‌تواند با آن موافقت کند و آنرا تأیید و امضاء نماید، لذا خط بطلان روی همه آنها کشیده و ارزش واقعی را در سایه تقوا و پرهیزکاری و تعهد و پاکی می‌داند حتی برای موضوعات مهمی همچون علم و دانش، اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزشهای اخلاقی قرار نگیرد اهمیت و ارزشی قائل نیست. لذا مجموعه حاضر تحت عنوان الگوها در قرآن از زبان قرآن تدوین و گردآوری شده است تا حقیقت تقوا و توکل با استناد به زندگانی پیامبران الهی بازگو شود.

البته باید توجه داشت که ایمان دارای درجاتی است و تفاوتهایی نیز با

اسلام دارد و آن این است که ایمان امری قلبی و درونی است حال آنکه اسلام امری آشکار است. اسلام ممکن است انگیزه‌های مختلفی حتی مادی و شخصی داشته باشد در حالی که ایمان حتماً از انگیزه‌های معنوی و از علم و آگاهی سرچشمه می‌گیرد. اسلام شکل و ظاهری قانونی دارد و هر شخصی به محض جاری شدن شهادتین بر زبان مسلمان می‌شود ولی ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است. و خلاصه اینکه ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان شریک نیست و به تعبیری هر مؤمنی مسلمان می‌باشد ولی هر مسلمانی مؤمن نیست برای روشن شدن مطلب به حکایت زیر توجه فرمائید.

در زمان امام جعفر صادق (ع) شخصی به حضرت عرض کرد یا بن رسول... چرا قیام نمی‌فرمائید؟ امام فرمودند: اگر به تعداد انگشتان دست یار و یاور داشتم قیام می‌کردم. آن شخص عرض کرد: فدایت شوم ای فرزند رسول!... تمام خراسان مرید شما هستند و در انتظار فرمان شما، کافی است یک اشاره بفرمائید. امام (ع) به ایشان امر کردند که داخل تنوری که به دستور امام روشن شد، بشوند، اما ایشان امتناع کردند و گفتند جانم به فدایت من زن و فرزند دارم مرا معاف بفرمائید، در همین هنگام شخص مؤمنی که هارون مکی نام داشت و یکی از یاران خاص امام بود وارد شد و سلام کرد امام پس از جواب سلام فرمودند فلانی! برو درون تنور و ایشان بدون فوت وقت وارد تنور شدند، امام با آن شخصی که امتناع نمودند مشغول صحبت شدند و پس از مدت طولانی فرمودند: می‌خواهی سری به تنور بزیم. ایشان که گویی پریشان حال و مضطرب به

نظر می‌رسیدند از اینکه چه بلایی سر آن شخص آمده فوراً با امام نزدیک تنور آمدند و دیدند که آن مؤمن با تمأینه و وقار نشسته و امر امام را اطاعت کرده‌اند. امام خطاب به این مرد فرمودند: چند نفر امثال ایشان در خراسان شماسست؟ آن مرد به امام عرض کرد: یا این رسول!... به خدا قسم یک نفر هم پیدا نمی‌شود، امام فرمود: اگر به تعداد انگشتان دست از این یاران داشتم قیام می‌کردم.

نتیجه بحث: قدرت ایمان در اشخاص موجب می‌شود تا مراحل کمال را یکی پس از دیگری طی نماید و درک تازه‌ای از عالم هستی به انسان بدهد، حجابها و پرده‌ها را بدرد، افق دیدش را وسیع کند، علم و قدرت و شهامت و ایثار و فداکاری و عفو و گذشت و اخلاص را به او بیاموزد و از موجودی ضعیف انسانی نیرومند و پرثمر بسازد. به طوری که در راه اطاعت امامان معصوم که اطاعت از آنان، اطاعت از خداست، سر از پا نمی‌شناسد. البته ذکر این نکته لازم است که ایمان دارای مراحل و مراتبی است که هر انسانی با توجه به ظرفیت و توان و تحصیل اعتقادات صحیح و مهار کردن نفس اماره می‌تواند این مراحل را طی نماید و او را به عرش برساند. از سلمان فارسی زرتشی، یک مؤمن به معنی واقعی کلمه بسازد که در قیاس با جناب ابوذر (ع) امام علی (ع) بفرمایند لَوْ أَنَّ ابُوذَرَّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ فَقَدْ كَفَرَهُ «اگر ابوذر می‌دانست که در قلب سلمان چه می‌گذرد به او کافر می‌شد. یعنی ایمان که دارای مراحل است اگر به شخصی که ایمان او ضعیفتر از مقدار توانش است تفویض می‌شد قدرت تحمل آن را نداشت. در قیاس دو شخص مؤمن نگاهی به شخصیت

جعفر طیار (برادر امیرالمؤمنین (ع)) و نگاهی دیگر به شخصیت عقیل (برادر علی (ع)) بنمائیم. آیا جناب جعفر با جناب عقیل از لحاظ درجات ایمان قابل قیاس است؟ و آیا عباس عمومی پیامبر، ایمان حمزه سیدالشهداء را دارا بود؟ یقیناً خیر.

حمزه انسانی بود که قبل از اسلام آوردنش مدافع حریم ولایت و پیامبر عظیم‌الشان اسلام بود. طوری که نقل می‌کنند جناب حمزه به شکار می‌روند پس از بازگشت از شکار مشاهده می‌کنند که کنیز ایشان بسیار ناراحت و آزرده خاطر است. علت را جويا می‌شوند ولی کنیز امتناع می‌کند و می‌گوید شما چند روزی شکار بوده‌اید، بیائید خستگی از تن در کنید تا جریان را بگویم. اما با اصرار زیاد حمزه کنیز ماجرا را چنین تعریف می‌کند که شما وقتی به شکار رفتید از نبود شما دشمنان محمد (ابوجهل) و همراهانش سوء استفاده کرده آمدند و محمد را تا جایی که قدرت داشتند، کتک زدند و رفتند. حمزه با همان کمان در دستش فرمود بخدا قسم تا نروم و انتقام برادرزاده‌ام را نگیرم لب به طعام نخواهم گشود. پس از خروج از منزل و پیدا کردن ابوجهل (در حالی که در مسجدی نشسته بود و شرح حکایت کتک خوردن محمد را برای دیگران نقل می‌کرد و آنان می‌خندیدند)، او را با اسم صدا زد و با همان کمان شکار آنچنان به مغز ابوجهل ضربه وارد کرد که خون از سر و صورتش جاری گشت و بقیه به خود می‌لرزیدند. آمد و پیامبر را پیدا کرد که در گوشه‌ای نشسته و مشغول عبادت است. فرمود: در چه حالی هستی عمو جان؟ پیامبر فرمود: در چه حالی باشم که نه پدری دارم و نه مادری و نه مدافعی که از

من دفاع کن! جناب حمزه فرمودند: عمو جان رفتیم و انتقام تو را از ابوجهل گرفتم آیا از من راضی شدی؟ پیامبر فرمود: عمو جان من وقتی از تو راضی می شوم که شهادتین را بر زبان جاری کنی؟ اینجا بود که حمزه احساس کرد با آن فداکاری که ایشان در حق برادرزاده اش کرده، باز پیامبر بر مسلمان بودنش تکیه می کند، او به حقانیت پیامبر پی برد و شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان و مؤمن شد. اما عباس عموی پیامبر که در جنگ علیه مسلمانان اسیر شده بود تا وقتی پیامبر خبر از گردن بند منزلش را نداد مسلمان نشد، (قبل از اینکه وارد جنگ با مسلمانان شود به همسرش گفت این گردن بند را بگیر و اگر در جنگ کشته شدم آن را خرج زندگی کن) و پس از آنکه هر کدام از اسراء چیزی برای آزادی آورده بودند عباس به پیامبر فرمود عمو جان من هیچ چیزی ندارم که در قبال آزادی خود بدهم، مسلمانان خواستند او را ببخشند اما پیامبر فرمود همان گردن بندی را که به همسرت دادی و سفارش کردی که اگر در جنگ کشته شدم آن را بفروش و خرج زندگی کن را، بفروست تا بیاورند. عباس عرض کرد یا محمد بجز من و همسرم کسی از این جریان مطلع نبود. پیامبر فرمود جبرئیل بر من نازل شد و خبر آن را برایم آورد. همچنین قیاس عقیل با جعفر که می توان به کتب تاریخی در این زمینه رجوع کرد.

نتیجه نهایی آنکه ایمان درجه ای مافوق اسلام، تقوی درجه ای بالاتر از ایمان و یقین درجه ای است که از تقوا برتر می باشد. چنانچه در احوال حضرت ابراهیم (ع) می خوانیم که برای زنده شدن مردگان از خداوند

تقاضایی نمود که وحی رسید آیا ایمان نداری! فرمود: چرا ولی می خواهم به یقین برسم.

سرگذشت عبرت‌انگیز حضرت نوح (ع)

نوح فرستاده بزرگ پروردگار و از پیامبران اولوالعزم الهی می باشد که با قاطعیت و در نهایت شجاعت و شهامت با نفرات کم و محدودی که داشت در مقابل دشمنان نیرومند و سرسخت ایستادگی می کند و قدرت آنها را با توکل بر خدا به باد استهزاء می گیرد و بی اعتنایی خویش را به نقشه ها و افکار و بتهای آنها نشان می دهد و بدین وسیله یک ضربه محکم روانی بر افکارشان وارد می سازد. اینک سرگذشت حضرت نوح (ع) از زبان قرآن: وقتی پس از دعوت و تبلیغ پی گیر و مستمر حضرت نوح (ع) کسی جز گروه اندکی به وی ایمان نیاوردند خداوند به نوح وحی فرستاد که آماده ساختن کشتی طبق فرمان الهی شود و درباره ستمگران شفاعت و تقاضای عفو ننماید.

تذکر: شفاعت شرایطی دارد که اگر در مورد شخصی مصداق پیدا نکند پیامبر خدا هم حق شفاعت و تقاضای عفو در مورد او را ندارد. بهر حال، او مشغول ساختن کشتی شد ولی هر گاه قومش از کنار آنها می گذشتند، او و یارانش را مسخره می کردند اما نوح با استقامت فوق العاده ای که زائیده ایمان بود، با جدیت فراوان به کار خود ادامه داد و روز به روز اسکلت کشتی آماده تر و مهیاتر می شد. فقط گاهی سربلند می کرد و این جمله کوتاه و پر معنا را به آنها می فرمود که اگر امروز ما را مسخره